

لزوم تغییر نگاه به مهاجرین افغانستان

نعمت احمدی

از سال 1355 با کارگران افغانی سروکار دارم، چه زمانی که آمد و شد کارگران افغانی به داخل کشور ساده بود و گرفت‌و‌گیری نداشت و چه امروزه که باید کارت اقامت داشته باشند یا در اردوگاه‌ها هستند و از مسوول اردوگاه درخواست کارگر مجوزدار می‌کنیم. زمانی که اوضاع افغانستان تا اندازه‌ای امن است کارگر کمتری عازم ایران می‌شود و هنگامی که اوضاع داخل افغانستان مثل امروز ناآرام و ناامن است خیل کارگران افغانی سرازیر ایران می‌شود و قاعده و قانونی حاکم بر نحوه ورود و خروج افغانه به جرات می‌گوییم، حاکم نیست. عده‌ای به گفته افغانه - قاچاق‌بر - مسوولیت حمل و نقل این کارگران را برعهده می‌گیرند و با توجه به مقصد اعلامی از ناحیه کارگر افغانی از او پول می‌گیرند، هم‌اکنون قیمت به بالای 5 میلیون تومان رسیده است یعنی 5 میلیون تومان از کارگر افغانی اخذ می‌کنند تا او را مثلاً به تهران بیاورند. اکثر قریب به اتفاق کارگران مهاجر افغانی در مقصد پولی ندارند که به قاچاق‌برها بپردازند و قاچاق‌برها هم می‌دانند که در مقصد نمی‌توانند پولی دریافت کنند به هم اعتماد دارند و در مقصد اگر فامیل و آشنای کارگر نقداً پولی داشت می‌پردازد والا منتظر می‌مانند تا صاحب‌کاری که از قبل آدرس او را از کارگر مهاجر گرفته‌اند وجه را تامین کند و تا تاریخ دریافت پول کارگرها به گفته خودشان -بندی - قاچاق‌بر است یعنی در مکانی که قاچاق‌برها از قبل در نظر گرفته‌اند، زندانی می‌شود تا وقتی پول قاچاق‌بر و هزینه روزهای که -بندی - شده است به صورت کامل پرداخت نشده صحبت از رهایی نیست. اگر به فامیل کارگر به اصطلاح -بندی - توصیه کنید که موضوع را به پلیس گزارش کنید این قضیه حداقل آدم‌ربایی و زندانی کردن فرد است با تعجب به شما نگاه می‌کنند آقا پولش را می‌خواهد قاچاق‌بر که گناهی ندارد باید پول او پرداخت شود. وقتی پای درد دل کارگر تازه‌وارد می‌نشینید و پرسش می‌شود با چه وسیله‌ای آمدید و چند نفر در وسیله نقلیه بودید، با عدد 15-16 نفر در ماشین پژو مواجه می‌شوید.

در طول مسیر به هر نفر روزانه يك عدد نان لواش می‌دهند و هیچ

وسيله‌اي هم نبايد همراه داشته باشد چون سنگين است در بخش‌هاي هم که به پایگاه پلیس برخورد می‌کنند باید پیاده‌روی چند ساعته داشته باشند. در صفحات حوادث روزنامه‌ها می‌خوانیم که در تصادف پژو با فلان وسیله نقلیه که کارگر غیرمجاز افغانی حمل می‌کرد چندین نفر کشته یا زخمی شدند که هیچ تناسبی با تعداد سرنشینان عادی ماشین پژو ندارد. به کرات به مسوولان مختلفی که با موضوع افغانه سروکار دارند، توضیح دادم که تا وضع افغانستان آشفته و ناامن است آمد و شد افغانه اجتناب‌ناپذیر است، به روش‌های مختلف خود را به ایران می‌رسانند و هیچ کنترلی نه بر نحوه آمد و شد آنان و نه اماکنی که به کار گرفته می‌شوند، اعمال و اجرا نمی‌شود یا بهتر است بگویم قابلیت اجرا ندارد. هر نفر 5 میلیون تومان به قاچاق‌برها می‌پردازند که 15-16 نفر را گله‌وار در ماشین پژو جاسازی می‌کنند، آیا بهتر نیست دست از رویه ناکارآمدی که ظرف چند دهه در نحوه برخورد با افغانه به کار گرفته‌ایم، پایان داده شود و راه و روش مناسب و جدیدتر با توجه به برنامه دیگر کشورها و نیز شرایط روز در پیش بگیریم که حداقل واسطه‌ای به نام قاچاق‌بر را کنار بگذاریم و مهم‌تر از آن وقتی مهاجرین افغانی که بدون مجوز و کنترل وارد کشور شده‌اند را بتوانیم، کنترل کنیم. کارگر غیرمجاز و مهاجر فقط مختص ایران نیست. در ایالت کالیفرنیا آمریکا که مهم‌ترین ایالت کشاورزی امریکاست و با 38 میلیون جمعیت خود از نظر سرانه اقتصادی هشتمین اقتصاد دنیا را به خود اختصاص داده و جدای از منطقه سیلیکون‌ولی در اطراف شهر سانفرانسیسکو، بخش کشاورزی این ایالت در محصولاتی مانند پسته، بادام، گردو، خرما، انجیر، گوجه و ده‌ها محصول دیگر که نیاز بیشتری به نیروی کار دارد، میلیون‌ها کارگر غیرمجاز و فصلی در مزارع این ایالت پراکنده هستند هر چند استفاده از نیروی کار این افراد ظاهر غیرقانونی دارد، اما واقعیتی است که به صورت نا نوشته پذیرفته شده است. مدتی است ترکیه پذیرای کارگران افغانی است و در ابتدا جاذبه خوبی برای افغانه داشت. کم‌کم رونق کار در ترکیه از سکه افتاد، نخست اینکه از نظر زبان مشکل دارند، دوم اینکه هزینه حمل و نقل در ترکیه به شدت گران است و سوم اینکه برای سکونت حتماً باید اجاره بپردازند در حالی که در ایران کارگران افغانی از همه امکانات معمولی از برق و آب و محل سکونت استفاده می‌کنند هر چند چندین نفر در اتاکی تنگ و تاریک و نمور در سرما و گرما زندگی می‌کنند اما هزینه‌ای نمی‌پردازند.

اولین باری که با کارگران افغانی روبه‌رو شدم برمی‌گردد به دهه 50 و زمانی که تازه از دانشکده حقوق فارغ‌التحصیل شده بودم و برای

نام نویسی در کانون وکلا باید منتظر 25 سالگی می‌ماندم. در این فرصت به کمک مرحوم پدرم اولین واحد مرغداری مدرن و امروزی را در زرنند کرمان دایر کردیم و در افتتاح آن از مسوولان اداری شهرستان زرنند دعوت کردم. در پایان برنامه رییس ژاندارمری ورقه‌ای نشانم داد که باید تا خرداد ماه سال 55 همه کارگران افغانی به اصطلاح -ردمرز- بشوند و بهتر است من از کارگران بومی استفاده کنم تا کار در مرغداری را یاد بگیرند و زمانی که در خرداد ماه کارگران افغانی ردمرز شدند واحد تازه تاسیس مرغداری تعطیل نشود. مرحوم پدرم با خنده گفت ... شما که از این افراد نام و نشانی ندارید چگونه می‌خواهید آنان را کنترل و از مرز خارج کنید. این واقعیت تلخ تا امروز بر نحوه کارکرد افغانه بعد از 45 سال حاکم است، باید به این وضع پایان داد. به دفعات پیشنهاد دادم نمی‌توانید با کارگران افغانی برابر مقررات قانونی نحوه ورود و خروج و اخذ ویزای کار عمل کنید، اینان در کشور خود شناسنامه ندارند و از ورقه‌ای به اسم پاسپورت بی‌خبرند. کارگری در این مزرعه خود را مثلا -وکیل احمد- معرفی کرده، دو قدم این طرف و آن‌طرف‌تر نام او به حکیم‌الله یا بسم‌الله تغییر می‌کند، هر زمان هم که اراده بکند از محل کار خود خارج می‌شود و رد و نشانی از خود باقی نمی‌گذارد. از طرفی پلیس هم به لحاظ قانونی و وظیفه خود باید با کارگران غیرمجاز برخورد کند. کاری ندارم که طرف چند دهه هم پلیس و هم کارگر به نوعی تفاهم با هم رسیده‌اند و می‌بینیم که چندین میلیون کارگر افغانی بدون مجوز در کشور زندگی می‌کنند. آیا بهتر نبود که نوعی اجازه ورود کنترل شده را جایگزین شیوه ناموفق امروزی کنیم، هم هزینه نحوه ورود را از افغانه اخذ کنیم و هم آدرسی از آنها داشته باشیم؟ مثلا برای خرید سیم‌کارت تلفن که همگی تلفن دارند و از صاحب‌کارهای خود به هر روشی و خواسته‌ای سیم‌کارت دریافت کرده‌اند به اداره مخابرات اجازه دهیم به روشی که تعیین می‌کنیم سیم‌کارت در اختیار آنان قرار دهد و از این طریق بتوانیم آنها را تا اندازه‌ای زیر نظر داشته باشیم، یا به بانکها اجازه داده شود تحت شرایطی کارت بانکی داشته باشند هم پول آنها در سامانه بانکی ولو مبلغ کم، نگهداری شود و هم بتوانیم به محل سکونت آنان اشراف داشته باشیم. ظاهرا در ترکیه به روشی که تعیین شده است اجازه داشتن سیم‌کارت و حساب بانکی در بعضی از بانکها داده شده است. تفاوت ایران با ترکیه و ارتباط آن با افغانه در این است که نزدیکی فرهنگی ما با افغانه موقعیت ایران را در مقابل ترکیه متمایز کرده است. اگر برنامه درست و حساب شده‌ای طی دهه‌های گذشته حاکم بر نحوه سکونت افغانه بود امروزه با توجه به فرهنگ و زبان مشترک می‌توانستیم روی این ملت حساب باز

کنیم، اما بی‌برنامگی و برخورد ناصحیح و عمدتاً غیرانسانی با مهاجرین افغانی باعث شده که کینه و عداوتی با ایران داشته باشند که ناشی از عملکرد ما با آنهاست. اکثر قریب به اتفاق مهاجرین افغانی نیروی کار غیرتخصصی است که در ایران متخصص میشوند بدون اینکه دولت درآمدی داشته باشد از همه یارانه‌ها مانند اتباع ایران استفاده میکنند، از درمان و بهداشت مساوی سود می‌برند بدون اینکه هزینه‌ای از این بابت که غیرایرانی هستند، پرداخت کنند. نسل دوم و سوم افغانه در ایران متولد شده است، عده‌ای که مجوز حضور دارند از همه امکانات آموزشی همانند ایرانیان تا دانشگاه و تحصیلات تکمیلی استفاده میکنند، آنانی که مجوز ندارند بی‌سواد می‌مانند و چون از امکانات اولیه محروم هستند و این محرومیت را از چشم ایرانیان می‌بینند به نوعی دشمن بالقوه تبدیل میشوند. یکی از این مهاجرین نسل دومی می‌گفت پدر و مادر من در ایران آشنا شدند و با یکدیگر ازدواج کردند. من در ایران به دنیا آمدم اما از هویت اولیه انسانی محروم هستم. تمام اوقاتم زیر سایه ترس از پلیس و گرفتار شدن به دست پلیس می‌گذرد. تخم کینه و نفرت در دلم کاشته شده است که از همه نفرت دارم. یکی، دو بار به وسیله پلیس دستگیر شدم و به اصطلاح ردمرز شدم.

اصلاً افغانستان را ندیده بودم و کسی را هم نداشتم دو، سه روز در همان حوالی گشت زدم تا با قاچاق‌بری آشنا و دوباره وارد ایران شدم، آیا من هیچ حقی ندارم در فلان کشور اگر مدتی سکونت داشته باشید به تو اقامت و حتی تابعیت می‌دهند، من که در ایران متولد شدم بزرگ شدم، کار کردم، چرا نمی‌توانم حقوق اولیه انسانی را داشته باشم. تنهایی، بی‌پناهی، سایه ترس از پلیس، بدرفتاری، تبعیض کارفرماها و ناتوانی در احقاق حق که بتوانند حقوق اولیه خود را مطالبه کنند، از اینان موجوداتی خشن ساخته است که در مواردی باید از آنها ترسید، اعتیاد که روزگاری بین افغانه گناهی نابخشودنی بود، با تاسف رواج پیدا کرده است. به گفته یکی از کارگران افغانی که می‌گفت... اعتیاد تحفه‌ای است که از ایران به افغانستان می‌رود. با خنده گفتم مواد مخدر هم تحفه‌ای است که از افغانستان وارد ایران می‌شود. حضور افغانه در ایران واقعیت انکارناپذیری است که نحوه برخورد با آن در دهه‌های گذشته به شکست انجامیده و با توجه به حضور دوباره طالبان در افغانستان و ترسی که اقوام نزدیک به ایران مانند تاجیک‌ها و هزارها از طالبان دارند و به اجبار روانه ایران میشوند، باید و باید قصه پرغصه حضور افغانه در ایران را با رسم‌الخط دیگری نوشت. به گفته پیرمرد کشاورز خراسانی به وزیر سابق کشاورزی، ما گفتیم گوش نکنید مملکت خودتان است هر طور خواستید

اداره‌اش کنید، اما این رویه پاسخ نداده و نمی‌دهد.

□□□□□□ 1400 □□□□□□ 10 □□□□□□ □□□□□□ :□□□□